

● نقد و معرفی کتاب

جهان در آستانه قرن بیست و یکم (از دیدگاه روسیه)

مجموعه مقالات زیر نظر یوگنی. پ. بازانف، (مسکو: آکادمی دیپلماتیک وزارت امور خارجه فدراسیون روسیه، ۲۰۰۱)، تیراژ ۱۵۰۰ نسخه

گردآوری شده است که به بیان محتوای برخی از مقالات مهم آن می‌پردازیم.

در مقاله "ژئوپلیتیک تخصص: نسیم جدید در فرآیند جهانی شدن" نوشته ای، کاپکف، نویسنده با طرح این سؤال که: "چرا روسیه در بازار فن‌آوری عالی^۱ از دنیای متمدن عقب مانده است؟" به بررسی وضعیت روسیه می‌پردازد و ابراز می‌دارد: روسیه، کشوری بود که همگام با ایالات متحده امریکا به انرژی اتمی دست یافت و سلاح‌های هسته‌ای را ساخت و نخستین کشوری بود که به فضا راه یافت،

کتاب جهان در آستانه قرن بیست و یکم، مجموعه مقالات سومین کنفرانس علمی-کاربردی آکادمی دیپلماتیک وزارت امور خارجه فدراسیون روسیه پیرامون برخی از مسایل بین‌المللی و ابعاد نظامی-سیاسی و بشری و رشد جامعه جهانی در آستانه قرن بیست و یکم می‌باشد. در این کنفرانس اساتید، محققان، دانشجویان دوره دکترای آکادمی دیپلماتیک و کارمندان وزارت امور خارجه و دانشجویان دوره‌های دکترای دانشگاه‌های دیگر فدراسیون روسیه مشارکت علمی داشتند.

مقالات متعددی در این مجموعه

1. High Technology

وجود بی‌اعتنایی آشکار غرب به روسیه، چه راهی را بایست انتخاب کرد؟ مؤلف با توجه به روند "فرار مغزها" از روسیه، پیشنهاد می‌کند، همکاری با غرب باید طوری صورت گیرد که از آن روسیه نیز منافع خود را داشته باشد. روسیه حق دارد، از کشورهای غربی، که داد از "حقوق بشر" می‌زنند و می‌خواهند به دانشمندان روسی "حقوق ویژه" در کشورهای خودشان داده شود، هزینه آموزشی را که این دانشمندان در روسیه دیده‌اند، مطالبه کند. این دانشمندان "اختراعات و کشفیات زنده" اند که در سرزمین روسیه و با مخارج روسیه پرورده شده‌اند. با قانونی ساختن این سیستم پدیده جدیدی در روند جهانی شدن به وجود می‌آید که می‌توان آن را ژئوپلتیک تخصص نامید.

در مقاله دیگری از این مجموعه با عنوان "مسائل روز در روابط بین‌المللی و سیاست خارجی روسیه" به قلم اب. ریزکین آمده است: پس از فروپاشی اتحاد شوروی، سیستم جهان دوقطبی پایان یافت و از آن زمان به بعد دنیا در مرحله عبوری قرار دارد. روابط بین‌المللی بیش از پیش پیچیده‌تر می‌شود و این پیچیدگی را می‌توان در افزایش همکاری متقابل

بنابراین براساس دلایل امروز از کاروان ترقی در مهم‌ترین عرصه زندگی بشر عقب مانده است؟ پاسخ نویسنده این است که روسیه فاقد سیستم حقوقی است که در آن مالکیت افراد را بر محصولات فکری‌شان محترم بشمارد و از آن دفاع نماید.

به زعم وی در جامعه روسیه دو قطب فکری حکومت می‌کند. به این معنی که گروهی طرفدار آند، که با همگرایی با غرب و با پیروی از الگوی غربی، روسیه راه رشد خود را دنبال کند و گروه دوم از نوعی وطن‌دوستی^۱ و راه خاص روسیه صحبت می‌کنند. نویسنده مقاله معتقد است که روسیه چاره‌ای جز این ندارد، که الگوی غربی را به عنوان برنامه توسعه خود انتخاب کند، زیرا این راه روشن است و نیازی به تجربه جدید ندارد و می‌تواند مشکل حقوقی را نیز مرتفع نماید. راه گروه دوم از آن لحاظ آسیب‌پذیر است، که هنوز به چگونگی تعامل روسیه با اروپا و امریکا پاسخ نداده است. به عبارت دیگر در صورت هم‌گرایی روسیه با اروپا، روسیه چه چیزی جز یک واگن بسته شده در انتهای قطار اروپایی یا امریکایی خواهد بود؟ و آیا چنین واگنی را امریکا یا اروپا می‌پذیرند؟ در این صورت پرسش دیگر پیش می‌آید: با

1. Patriotism

خواهند کرد. یا این که آنها مانند گذشته به ابرقدرت‌ها متکی خواهند بود.

به هر حال، یکی از ویژگی‌های مرحله کنونی جنگ‌های محلی، فقدان سیستمی است، که بتواند امنیت را تأمین کند و از بروز اختلافات مسلحانه جلوگیری کند. طرح‌ریزی و ایجاد چنین سیستمی یکی از نیازمندی‌های روز در روابط بین‌المللی عصر حاضر است.

قابل توجه است، که عبور از یک سیستم به سیستم دیگر در دنیا همواره با بروز جنگی اتفاقی همراه بوده است. به یاد می‌آوریم که سیستم "وستفالی" پس از جنگ‌های سی ساله (۱۶۴۸-۱۶۱۸) سیستم "وین" پس از جنگ‌های ناپلئون، سیستم "ورسای" پس از جنگ جهانی اول و جهان دوقطبی پس از جنگ دوم جهانی در دنیا مستقر گردیده بودند. لذا سیاست خارجی روسیه بایستی در راهی گام بردارد که در فرآیند شکل‌گیری سیستم نوین بین‌المللی، دچار یک جنگ بین‌المللی نشود و هرگونه منازعات و درگیری‌های داخلی با منطقه‌ای را با قاطعیت تمام از بین ببرد.

در مقاله "دیپلماسی روسیه در تقاطع قرن‌ها" نوشته ا.ا. خودیاکف آمده است: امروز، در تقاطع هزاره‌ها در نقشه سیاسی جهان

دولت‌ها، سازمان‌های دولتی و غیردولتی جهانی، شرکت‌های بزرگ، افکار عمومی، نیروهای طرفدار منطقه‌گرایی و غیره دریافت.

چنین به نظر می‌رسد که به زودی چندین مرکز قدرت در دنیا به وجود خواهد آمد، که نحوه فعالیت آنها و روابطشان با یکدیگر سیمای جهان آینده را ترسیم خواهد کرد. اما پاسخ به این سؤال که کدام کشورها و یا اتحادیه کدام کشورها به چنین مراکز قدرت در قرن بیست و یک تبدیل خواهند شد، مشکل است.

از فرابین چنین برمی‌آید، که ایالات متحده امریکا با توجه به نیروی اقتصادی و سرعت رشد آن موقعیت کنونی خود را به عنوان "مرکز هدایت‌کننده" برای مدت بالنسبه طولانی حفظ خواهد کرد. اتحادیه اروپا شانس خوبی در این زمینه دارد. اما این اتحادیه می‌بایست به برخی از پرسش‌های پیچیده، پاسخ دهد از جمله مسأله اصلاحات درونی نهادهای این اتحادیه و پذیرش اعضای جدید.

روسیه و چین نیز جایگاه‌های خود را در میان مراکز عمده قدرت دنیا خواهند داشت، هنوز معلوم نیست آیا در قرن بیست و یک از میان کشورهای آسیایی اقیانوس آرام، امریکای لاتین، آفریقا و خاورمیانه نیز مراکز قدرت ظهور

وضعیتی به وجود آمده است که به یادآورنده تقسیم دنیا در قرن گذشته است. تقسیم حوزه نفوذ پس از پایان جنگ سرد آغاز گردید و تا کنون ادامه دارد. دلیل چنین حالتی آن است که با تغییر جهان بینی‌های سیاسی و منافع ژئوپلیتیک مهم‌ترین مهره‌ها در روابط بین‌المللی نیز دچار دگرگونی شده است.

در عین حال ما شاهد ظهور جهان چندقطبی هستیم و می‌بینیم که اهمیت روند جهانی شدن برای به وجود آمدن سیستم جهانی چندقطبی از سوی جامعه بین‌المللی به خوبی درک می‌شود. تهدیدها و چالش‌هایی مانند ملی‌گرایی ارتجاعی، جدایی‌طلبی، تروریسم، تصفیه‌های قومی را که اکنون در جهان شاهدیم، هرگز سابقه نداشته است. پدیده‌هایی که بدون همکاری بین‌المللی قابل رفع نیستند.

تغییرات وارد شده در پایان دهه ۸۰ و آغاز دهه ۹۰ در دنیا، تمام شرایط رشد روابط بین‌المللی را از پایه دگرگون کرده و سیاست خارجی روسیه را متحول نموده است. در چنین شرایطی سؤال در مورد چگونگی ورود روسیه به قرن بعدی به میان می‌آید و پرسش دیگر این است که، آیا ما قادر هستیم در برابر تهدیدهای جدید فعلی بایستیم یا نه؟

درکل، روسیه با درک مسؤولیتش در قبال سرنوشت جهان و بشریت به جامعه جهانی پیشنهاد می‌کند، تا نوعی از اولویت‌های توسعه هارمونیک (هماهنگ) و باثبات بشریت تعیین گردد، ماهیت خط مشی صلح در قرن بیست و یکم، که از طرف روسیه پیشنهاد گردیده است، ناشی از همین دیدگاه می‌باشد. به نظر روسیه تدوین و اجرای استراتژی توسعه، ضرورت جدی و فوری زمان ما است و این پاسخگویی نیازمندی‌های واقعیت زندگی بشر در پایان قرن بیستم است.

در شرایط جهانی شدن، امنیت بین‌المللی بیش از پیش به یک مسأله یک پارچه و جدایی ناپذیر تبدیل می‌گردد. از اینرو ساختار سیاسی نظام جهانی باید پاسخگویی نیازمندی‌های تامین امنیت در دنیا باشد. این نکته مهم است که تمام دولت‌ها در برابر تهدیدهای جهان به طور مشترک حس مسؤولیت کنند و به اندازه مساوی از این تهدیدها در امان باشند.

جهان قرن بیست و یکم، جهان چندقطبی متکی بر روحیه هم‌گرایی مناطق و همکاری متقابل آنها به نفع ثبات و امنیت خواهد بود. حرکت به سوی چندقطبی شدن جهان، اراده اکثریت اعضای جامعه جهانی

ایالات متحده با ادامه خط "مبارزه با امپریالیسم انگلیس" و با پیگیری سیاست "اعتماد باز" به صورت فعال با هدف دسترسی به منطقه شمالی ایران و دریای خزر با این کشور همکاری می‌نماید. گفتنی است که این روابط به رغم پیمان‌های موجود میان روسیه و ایران از سال ۱۹۲۱ جریان داشت. بعدها در دهه ۴۰ در اسناد گوناگون و اعلامیه‌های ادارات دولتی آمریکا در مورد علاقمندی ایالات متحده به منابع نفت در شمال ایران و درکل در مورد حضور در این منطقه سخن گفته می‌شد. بعدها علاوه بر منافع اقتصادی، منافع سیاسی و ایدئولوژیک نیز اضافه می‌گردد، که از رویارویی این کشور با اتحاد شوروی ناشی می‌شد.

به عنوان نخستین نشانه‌های علاقمندی و حضور ایالات متحده در امور منطقه، می‌توان از موضع‌گیری آمریکا در قبال "مسأله ارامنه" یاد کرده، که به صورت سنتی در حوزه نفوذ روسیه و اروپا قرار داشت. اما با قرار گرفتن بخش شرقی ارمنستان به عنوان جزئی از خاک اتحاد شوروی در سیاست خارجی آمریکا در این منطقه اصلاحاتی وارد کرد.

پس از جنگ دوم جهانی همکاری تنگاتنگ و گسترده آمریکا با ترکیه آغاز شد. این

ومراکز بالقوه و بالفعل قدرت را می‌طلبید. در مقاله "عامل آمریکا در سیاست خارجی روسیه در جنوب" به قلم گ. شاکروا آمده است: در سیاست خارجی روسیه در جهت جنوب عامل آمریکا نقش مهمی دارد. در مسکو معتقدند که فعالیت روزافزون این کشور می‌تواند روند تشکیل تعادل قوا را در حوزه‌های قفقاز و آسیای مرکزی و همچنان خاورمیانه به شدت تحت تأثیر قرار دهد. در این رابطه، چنین به نظر می‌رسد که رقابت گذشته دو ابرقدرت هنوز ادامه دارد و ایالات متحده نفوذش را در حوزه‌ای گسترش می‌دهد که به صورت تاریخی، حوزه نفوذ روسیه شمرده می‌شد و هرگز جزو حوزه نفوذ آمریکا نبوده است اما در واقعیت امر، این موضوع چنین هم نیست.

در پایان قرن نوزدهم ایالات متحده نظرش را به سوی حوزه قفقاز و آسیای مرکزی متوجه می‌کند. تلاش برای نفوذ از دو سمت صورت می‌گرفت - از شرق و جنوب، عامل نفت در سیاست آمریکا تأثیر فعال داشت.

در ماهیت امر، سیاست معاصر آمریکا در مناطق ذکر شده از دهه ۲۰ قرن گذشته آغاز می‌گردد و مرتبط با علاقمندی این کشور به منابع نفتی، از جمله دریای خزر بود. در آن زمان

همکاری ماهیت ضدشوروی داشت. در سال ۱۹۴۸ آمریکا و ترکیه پیمانی را مبنی بر همکاری امضا کردند و ترکیه بعدها به پیمان ناتو پیوست. از سوی دیگر ترکیه از سوی کشورهای مورد حمایت شوروی محصور گردید، که تهدیدی برای ترکیه محسوب می‌شدند. به این ترتیب رویارویی اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا از ماهیت ایدئولوژیک و نظامی - استراتژیک برخوردار گردید.

برای سیاست خارجی روسیه در تمام دوره پس از جنگ دوم جهانی عامل آمریکا، مسأله تعیین کننده بود. تعادل مستقر شده در منطقه میان قوای اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا عواقب گوناگون برای دو کشور داشت.

وضعیت در آخرین سال‌های حیات اتحاد شوروی هنگامی که سیاست خارجی شوروی از جمله در خاورمیانه دستخوش دگرگونی شد، تغییر یافت. مثلاً در سیاست خارجی شوروی دیگر ایالات متحده به عنوان

دشمن استراتژیک تلقی نمی‌گردید، بلکه به آن به عنوان حریف یا رقیب نگاه می‌شد.

در حال حاضر، ایالات متحده با انگیزه‌ها و بهانه‌های مختلفی بر حضور خود در آن سوی مرزهای جنوبی روسیه می‌افزاید. این حضور از جمله شرکت فعال در روندهای میانجی‌گرانه و تامین صلح جلوه می‌یابد. چنین منافعی البته از جانب ایالات متحده و روسیه بی‌گیری می‌شود و هر کشور دلایل خود را برای شرکت در روند میانجی‌گری‌ها در این یا آن نقطه از دنیا دارد. اما نمی‌بایست انکار کرد، که رقابت‌های دوقدرت در این راستا، به روند تامین سریع صلح و حل و فصل منازعات منطقه‌ای کمک می‌کند.

سیدعلی موسوی

نماینده مطالعاتی در سفارت جمهوری

اسلامی ایران - مسکو